

امید طبیب زاده

جلال آل احمد و معاصرانش

چهار مقاله



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



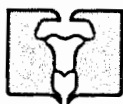
جلال آل احمد و معاصرانش

جلال آل احمد و معاصرانش

چهار مقاله

امید طیب زاده

(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)



انتشارات نیلوفر

سرشناسه	طبيب زاده، اميد، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پديدآور	: جلال آل احمد و معاصرانش: چهار مقاله / اميد طبيب زاده.
مشخصات نشر	: تهران: نيلوفر، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهري	: ۲۲۲ص.
شابک	: 978-622-7720-55-6
وضعيت فهرستونيسي	: فيبا
موضوع	: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸. Al Ahmad, Jalal, 1923-1969
موضوع	: نيمای يوشيج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸. Yushij, Nima
موضوع	: روشنفکران - ايران - تاريخ - قرن ۱۴
موضوع	: Intellectuals - Iran - History - 20th century
رده بندي کنگره	: PIR ۷۹۳۷
رده بندي ديويي	: ۸ ۳/۶۲ فا
شماره ي کتابشناسي ملي	: ۸۹۷۱۶۷۴
اطلاعات رکورد کتابشناسي: فيبا	



انتشارات نيلوفر خيابان انقلاب، خيابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

اميد طبيب زاده
جلال آل احمد و معاصرانش (چهار مقاله)
حروفچيني: شبستري
چاپ شاهين
چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱
شمارگان: ۷۷۰ نسخه
همه ي حقوق محفوظ است.
فروش اينترنتي: niloofarpublication.com

...گرفته روشنی مرده برفی همه کارش آشوب

بر سر شیشه هر پنجره بگرفته قرار

واژنا پیدا نیست

من دلم سخت گرفته است از این

میهمان خانه مهمان گش روزش تاریک

که به جان هم نشناخته انداخته است:

چند تن خواب آلود، چند تن ناهموار، چند تن ناهشیار!

از ماخ/ولا - نیما یوشیج

فهرست مطالب

پیش‌گفتار..... ۱۳

مقدمه..... ۱۷

مقاله اول

دربارهٔ نیما و جلال، و اینکه «چقدر بیچاره است انسان»..... ۲۷

مقدمه..... ۲۸

۱۳۲۹: «افسانه»..... ۳۱

۱۳۳۱: «مشکل نیما یوشیج»..... ۳۶

۱۳۳۲: کدورت..... ۳۸

۱۳۳۳: جوان همسایه..... ۴۳

۱۳۳۴: هوشنگ ایرانی..... ۴۷

۱۳۳۵: وصیت‌نامه..... ۴۹

۱۳۳۶: فرنگ..... ۵۱

۱۳۳۷: دل‌تنگی..... ۵۲

۱۳۳۸: «نیما دیگر شعر نخواهد گفت»..... ۵۴

۱۳۳۹: «گزارش مرگ نیما یوشیج»..... ۵۶

۱۳۴۰: «پیرمرد چشم‌ما بود»..... ۵۶

۱۳۴۶: مجموعهٔ آثار..... ۵۹

۱۳۴۷: «شب نیما یوشیج»..... ۶۱

۱۳۴۸: پایان سخن..... ۶۳

مقاله دوم

دربارۀ جلال آل احمد و همایون صنعتی زاده؛ و دورِ شورش و سازش	۶۷
مقدمه	۶۷
۱۳۲۴: آغاز آشنایی	۷۴
۱۳۳۳: ماجرای مؤسسۀ فرانکلین	۷۵
۱۳۳۳: ماجرای ایلخان ظفر	۸۳
۱۳۳۵: ماجرای کتاب مردانِ خود ساخته	۸۸
۱۳۳۹: ماجرای افست و کتاب های درسی	۹۲
۱۳۴۲-۱۳۴۳: فرجام کار	۹۳
نتیجه گیری	۹۶

مقاله سوم

دربارۀ گلستان و آل احمد؛ ساکنان چاه و برج عاج در این عرصات	۹۹
مقدمه	۹۹
۱۳۲۴-۱۳۲۵: آغاز آشنایی	۱۰۰
۱۳۲۶: انشعاب	۱۰۴
۱۳۲۷-۱۳۲۸: آبادان	۱۱۷
۱۳۲۹: شکار سایه	۱۲۰
۱۳۳۳: فرانکلین و آل احمد	۱۲۳
۱۳۳۴: ترجمۀ مائده های زمینی	۱۲۵
۱۳۳۸-۱۳۴۰: خارکی	۱۲۸
۱۳۴۱: کتاب ماه و کیهان ماه	۱۳۰
۱۳۴۱: ای- جی- باس	۱۳۷
۱۳۴۳-۱۳۴۸: سال های ساواک	۱۴۱
۱۳۴۳: وصیت نامه آل احمد	۱۴۵
۱۳۵۳: از راه و رفته و رفتار	۱۴۹
۱۳۹۵-۱۳۹۹: غرب زدگی و پایان سخن	۱۵۲

مقاله چهارم

درباره ناصر وثوقی و جلال آل احمد؛ و ماجرای «سلونی قبل ان تفقدونی...

یا اشباه الرجال ولا رجال»! ۱۵۵

مقدمه ۱۵۵

۱۳۳۳-۱۳۹۰: مجله/اندیشه و هنر ۱۵۸

۱۳۴۳: ویژه نامه جلال آل احمد ۱۵۹

[۱۳۴۳]/۱۳۵۸: نظر آل احمد درباره ویژه نامه ۱۷۲

۱۳۴۸: «یاد آن که نمآند (سوغ آل احمد)» ۱۷۵

[۱۳۹۷]: «آل احمد ناراحت شد که ستایشش نکردیم» ۱۷۷

پایان سخن و نتیجه گیری ۱۷۸

سخن پایانی

در استبدادزدگی جریان های روشن فکری ۱۸۵

ضمیمه ها

ضمیمه ۱) یادداشت های جلال آل احمد ۱۹۳

ضمیمه ۲) «از راه و رفته و رفتار» (ابراهیم گلستان ۱۳۵۳: ۵۲۹-۵۳۱) ۲۰۰

فهرست مآخذ ۲۰۳

فهرست راهنما ۲۱۱

فهرست تصویرها

- تصویر شماره ۱..... ۱۹
 آل احمد در جمع شرکت کنندگان در سمینار دانشگاه هاروارد (۱۳۴۴هـ ش /
 ۱۹۶۵م)
- تصویر شماره ۲..... ۳۷
 نیما یوشیج و جلال آل احمد و پرویز داریوش و دیگران پس از انشعاب
 از حزب توده در حزب زحمتکشان
- تصویر شماره ۳..... ۵۱
 وصیت نامه نیما یوشیج (۲۸ خرداد ۱۳۳۵)
- تصویر شماره ۴..... ۶۲
 آل احمد در شب نیما یوشیج در دانشگاه تهران (زمستان ۱۳۴۷)
- تصویر شماره ۵..... ۶۴
 جلال آل احمد و مصطفی شجاعیان در اسالم (تابستان ۱۳۴۸)
- تصویر شماره ۶..... ۶۹
 کتاب یک چاه و دو چاله: و مثلاً شرح احوالات
- تصویر شماره ۷..... ۷۲
 کتاب از فرانکلین تا لاله زار
- تصویر شماره ۸..... ۱۰۳
 جلال آل احمد و ابراهیم گلستان در سال های آغازین جوانی و دوستی
- تصویر شماره ۹..... ۱۱۰
 خلیل ملکی

- تصویر شماره ۱۰..... ۱۲۷
کتاب *مائده‌های زمینی*، اثر آندره ژید، ترجمه جلال آل‌احمد و پرویز
داریوش
- تصویر شماره ۱۱..... ۱۲۷
کتاب *مائده‌های زمینی*، اثر آندره ژید، ترجمه سیروس ذکاء
- تصویر شماره ۱۲..... ۱۳۰
جلال آل‌احمد، سیمین دانشور، فخری گلستان و ابراهیم گلستان، شمال
ایران، حدود ۱۳۳۵
- تصویر شماره ۱۳..... ۱۳۹
شت‌نگاری ای‌جی‌یاس
- تصویر شماره ۱۴..... ۱۴۱
پرویز ثابتی
- تصویر شماره ۱۵..... ۱۴۶
وصیت‌نامه جلال آل‌احمد (۶ فروردین ۱۳۴۳)
- تصویر شماره ۱۶..... ۱۵۰
«از راه و رفته و رفتار» اثر ابراهیم گلستان (روی جلد *اندیشه و هنر*، ۱۳۵۳)
- تصویر شماره ۱۷..... ۱۵۹
آیدین آغداشلو و ناصر وثوقی و شمیم بهار
- تصویر شماره ۱۸..... ۱۷۱
ناصر وثوقی و جلال آل‌احمد
- تصویر شماره ۱۹..... ۱۹۷
نمونه‌ای از یکی از یادداشت‌های جلال آل‌احمد
- تصویر شماره ۲۰..... ۲۰۰
صفحه نخست از «از راه رفته و رفتار»، اثر ابراهیم گلستان، در: *اندیشه
و هنر* (۱۳۵۳)
- تصویر شماره ۲۱..... ۲۰۱
صفحه دوم از «از راه و رفته و رفتار»، اثر ابراهیم گلستان، در: *اندیشه و
هنر* (۱۳۵۳)

پیش‌گفتار

این کتاب شامل چهار مقاله دربارهٔ جلال آل‌احمد و روابط و مناسباتش با چهار تن از روشنفکران معروف و تأثیرگذار معاصرش، نیما یوشیج و همایون صنعتی‌زاده و ابراهیم گلستان و ناصر وثوقی، است. هر مقاله کتاب را به ماجراهای وی با یکی از این چهار تن اختصاص داده‌ام و بحث کرده‌ام که او چگونه و چرا با هر کدام از آنها درگیر بحث و مجادله شده بود. این مقاله‌ها را طی سه سال و به عنوان فصل‌های متفاوت کتابی واحد نگاشته‌ام و کار نگارش هر کدام را که تمام می‌کردم در نشریه‌ای به چاپ می‌رساندم به این امید که نقد بشوند تا هر چه بیشتر بتوانم ایراداتشان را بگیرم. حال آنها را با تغییراتی جزئی و به شکل فصل‌های به هم مرتبط کتابی واحد، همانطور که از ابتدا در نظر داشتم، در اختیار علاقمندان می‌گذارم.

نخستین مقاله این مجموعه با عنوان «دربارهٔ نیما و جلال، و این که "چقدر بیچاره است انسان"» در مجلهٔ بخارا (۱۳۹۹) منتشر شد که آن را به پاس سال‌ها پژوهش در حوزهٔ ادبیات معاصر فارسی و مطالعات زنان، به استاد دانشمند سرکار خانم دکتر فرزانه میلانی تقدیم کردم. دومین مقاله این مجموعه با عنوان «دربارهٔ جلال آل‌احمد و همایون صنعتی‌زاده؛ و دورش و سازش» باز در مجلهٔ بخارا (۱۴۰۰) منتشر شد که آن را به دوست عزیزم علی دهباشی تقدیم کردم به پاس عمری که بر سر اعتلای زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی گذاشته است. نسخهٔ کوتاه‌شده‌ای از سومین مقاله

این مجموعه را با عنوان «درباره گلستان و آل احمد؛ ساکنان چاه و برج عاج در این عرصات»، در مجله نگاه نو (۱۴۰۱) منتشر کردم و آن را به استاد داریوش آشوری تقدیم کردم به پاس درس‌هایی که از آثار و تحلیل‌های عمیقش در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و خاصه تاریخ معاصر ایران فرا گرفتم. و بالاخره مقاله چهارم را با عنوان «درباره ناصر و ثوقی و جلال آل احمد؛ و ماجرای "سلونی قبل ان تفقدونی... یا اشباه الرجال و لا رجال"» در روزنامه شرق چاپ کردم (۱۴۰۱) و آن را به شمیم بهار تقدیم کردم به پاس داستان‌های کوتاه و نقدهای جانانه‌اش.

پس از انتشار آن مقالات از یک سو به مآخذ جدیدی در حوزه موضوعات مورد بحث خود دست یافتم، و از سوی دیگر به لطف برخی از دوستان، به وجود ایراداتی در کار آن مقالات پی بردم. این همه سبب شد تا دست به اصلاحاتی در مقاله‌ها بزنم و نهایتاً آنها را همراه با مقدمه، سخن پایانی، دو ضمیمه و بالاخره فهرست راهنما به صورت کتاب حاضر منتشر کنم. در مقدمه کتاب و بخش‌های دیگر آن به تفصیل از موضوع مشترک این مقالات و هدف خودم از نگارش کتاب حاضر سخن گفته‌ام، و در اینجا تنها به اختصار متذکر می‌شوم که هدفم از این مباحث اولاً روشن کردن بخشی از تاریخ روشن‌فکری ایران معاصر بوده است، و ثانیاً نمایش تأثیر استبداد بر رفتار روشن‌فکرانی که اتفاقاً قصد و هدف اصلی و اولیه‌اشان چیزی نبوده است مگر امحای استبداد!

در این کتاب به فراوانی از نقل قول‌ها و عکس‌های گوناگون استفاده کرده‌ام؛ در مورد نقل قول‌ها غالباً از رسم الخط مآخذ اصلی پیروی کرده‌ام و بدیهی است که مشخصات هر مآخذ را نیز به دقت متذکر شده‌ام؛ مشخصات مربوط به منابع عکس‌ها را ذکر نکرده‌ام اما در همین جا می‌گویم که تقریباً تمام آنها را مدیون آرشیو بسیار غنی و ارزشمند علی دهباشی و مجله بخارای او هستم. این نقل قول‌ها و عکس‌ها را می‌توان با تصاویر و صحنه‌های فیلم‌برداری شده‌ای مقایسه کرد که در برخی فیلم‌های مستند تاریخی، برای

بازسازی و القای هرچه بیشتر حال و هوای موضوع مورد بحث، به نمایش می‌گذارند. همچنین تصور می‌کنم که نثر هرکس تا حد زیادی مبین شخصیت و طرز تفکر وی است، از این رو به خوانندگان پیشنهاد می‌کنم نقل قول‌ها را نیز به دقت مطالعه کنند زیرا علاوه بر اطلاعات گوناگون، غالباً حاوی اطلاعات بسیاری درباره شخصیت و طرز تفکر نویسندگانشان نیز هستند.

باری نوشتن این مقالات و تدوین کتاب حاضر را مدیون کمک‌ها و تشویق‌ها و راهنمایی‌های سروران و دوستان عزیزی هستم که لازم می‌دانم در اینجا از آنان سپاس‌گزاری کنم. از رفیق روشنفکر و فرهیخته‌ام علاءالدین طباطبایی تشکر می‌کنم که تک‌تک مقالات را پیش از انتشار آنها در نشریات گوناگون خواند و نکات بسیار مهم و سودمندی را به بنده متذکر شد. قدردان دوست عزیز دانشمند آقای علی دهباشی هستم که دو مقاله نخست این مجموعه را بلافاصله پس از تألیف منتشر کرد و بنده را مصرّاً ترغیب به نگاشتن سومین مقاله این مجموعه در باره ابراهیم گلستان کرد. از آقای علی میرزایی، سردبیر محترم و فاضل مجله وزین نگاه نو سپاسگزارم که مقاله سوم را به‌رغم حجم بیش از حد زیادش، با روی گشاده پذیرفت و به بهترین شکل ممکن ویرایش و منتشر کرد. قدردان سرکار خانم شیما بهره‌مند، دبیر گروه فرهنگ روزنامه شرق هستم، که دو صفحه تمام از روزنامه را با مهربانی و گشاده‌رویی تمام به انتشار مقاله چهارم این مجموعه اختصاص داد. کار هر چهار مقاله کتاب حاضر تمام شده بود که کتاب بسیار خواندنی دکتر حمید دباشی با عنوان آخرین روشنفکر مسلمان؛ زندگی و میراث جلال آل‌احمد (۲۰۲۱) منتشر شد؛ بسیار از لطف دکتر دباشی عزیز ممنونم که نسخه‌ای از کتاب ارزشمند خود را در اختیار اینجانب گذاشت و این فرصت را به بنده داد تا از آن در این مجموعه استفاده کنم. از استاد عزیز جناب آقای داریوش آشوری نهایت امتنان را دارم که مقاله سوم این مجموعه را پیش از انتشار مطالعه کرد و نکات ارزشمندی را به بنده متذکر شد و اجازه داد تا بخشی از توضیحات ایشان را عیناً نقل کنم. پس از انتشار مقاله چهارم این مجموعه

درباره ناصر وثوقی و جلال آل احمد، دوست دانشمندم آقای کامیار عابدی در تماسی تلفنی نکات بسیار مهمی را به بنده متذکر شدند که در این کتاب مورد استفاده قرار دادم و از ایشان نهایت امتنان را دارم. از دوست عزیزم آقای دکتر علی پیرحیاتی نهایت امتنان را دارم که با احاطه بی نظیرش بر اطلاعات و منابع دیجیتالی، بسیاری از مآخذ کم یاب مورد نیازم را برایم تهیه کرد و از هیچ کمکی به بنده برای تکمیل کار این مقالات فروگذار نکرد. از جناب آقای حسین تقوی، مجموعه دار و نسخه شناس گرامی که همواره پاسخ گوی سؤالات بنده درباره مجله های قدیمی بود و امکان استفاده از گنجینه بسیار ارزشمندش را به اینجانب داد سپاس گزارم. و بالاخره قدردان دوست عزیزم آقای حسین کریمی، مدیر انتشارات نیلوفر هستم که همواره مرا ترغیب به انتشار این مقالات در قالب کتابی مستقل می کرد و نهایتاً خودش هم زحمت انتشار آنها را به عهده گرفت.

امید طیب زاده

تابستان ۱۴۰۱

مقدمه

آل احمد یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین روشنفکران ایرانی در صد سال اخیر ایران بوده است. دباشی در بندی فشرده و موجز دربارهٔ برخی ویژگی‌های وی چنین سخن گفته است (دباشی ۲۰۲۱: ۵۸):

او صادق هدایت را به‌خوبی می‌شناخت، دوست صمیمی و همسایهٔ نیما یوشیج بود، و نیز رفیق صمیمی و پای ثابت سفرهای غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)، نمایش‌نامه‌نویس بزرگ آن روزگار. با سیمین دانشور، بزرگ‌ترین زن رمان‌نویس نسل خودش ازدواج کرده بود، و خالق آثار داستانی متعددی بود و نقش برجسته‌ای در ترجمه‌های درخشان آثار ادبی مهم داشت. سفرهای متعدّدش در داخل و خارج از ایران به تدوین قوم‌نگاری‌ها و سفرنامه‌های بسیار منجر شده بود، و همچنین جستارهای استادانهٔ بسیاری دربارهٔ موضوعات گوناگون مهم زمانهٔ خودش نگاشته بود. با شخصیت‌های انقلابی همچون مصطفی شجاعیان (۱۳۱۴-۱۳۵۴)، روشنفکر مارکسیست و رهبر سیاسی آن زمان دوستی نزدیک داشت، و حضورش در فضای سیاسی و هنری و فرهنگی ایران حضوری گسترده تأثیرگذار و اساساً تعیین‌کننده بود.

ویژگی‌های بسیار دیگری را نیز می‌توان به فهرست فوق افزود، مثلاً این‌که او نزدیک‌ترین شاگرد و یاور و همراه یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های مستقل سیاسی و روشنفکری ایران یعنی خلیل ملکی بود، یا این‌که در منزلش

پذیرای افرادی چون سید محمود طالقانی، امام موسی صدر و علی شریعتی بود، یا این که در دوره‌ای با دولتمردانی چون علی امینی و محمد درخشش گفتگو و نشست و برخاست داشت، یا این که پس از شخصیت‌هایی چون دکتر محمد معین، صادق چوبک، دکتر شاهپور راسخ، افشان وزیری، مهری آهی، و سیمین دانشور به سمینار بین المللی ادبی و سیاسی دانشگاه هاروارد دعوت شد و مهمان هنری کسینجر، رئیس سمینار دانشگاه هاروارد بود و در آنجا دربارهٔ نظریهٔ غرب‌زدگی خودش سخن‌رانی کرد، و غیره و غیره. مرجعیت وی در میان روشنفکران زمان خودش به حدی عمیق و ریشه‌دار بود که امروزه خیلی‌ها، درست یا غلط، وی را یکی از مسئولان اصلی اتفاقاتی می‌دانند که حدود ده سال پس از مرگ وی (۱۳۴۸) در ایران رخ داد... و این همه وی را مبدل به چهره‌ای استثنایی در میان روشن‌فکران ایرانی کرده است. بررسی افکار و آثار آل احمد و نیز بحث دربارهٔ نحوهٔ تعامل و سلوک وی با هم‌عصرانش، اطلاعات بسیاری را دربارهٔ بخشی از تاریخ روشنفکری معاصر ایران و ویژگی‌های خاص این جریان روشن‌فکری در اختیار می‌گذرد، و این کاری است که در این مختصر قصد دارم بدان پردازم.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زمانه آل احمد شدت گرفتن استبداد و شکل‌گیری نهادهای سرکوب‌گری چون ساواک و نیز قدرت گرفتن افرادی چون پرویز ثابتی در بخش‌های امنیتی و اجرایی حکومت بود. رشد روزافزون اختناق در ایران آن دوره، خودبه‌خود منجر به بازتولید رفتارهای خشونت‌آمیز در جامعه و خاصه در میان روشنفکرانی شد که گرچه خودشان از قربانیان اصلی سانسورهای حکومتی بودند، اما به قصد ضربه زدن به حکومت وقت دست به هرکاری می‌زدند. قضاوت بسیاری از مردم امروزه دربارهٔ آل احمد، شاید به علت بی‌توجهی به رشد فزاینده و همه‌گیر استبداد در آن دوره، هیچ شباهتی به قضاوت جوانان پنجاه سال پیش درباره او ندارد. اهمیت و خطر این نوع قضاوت را زمانی درمی‌یابیم که به این بیندیشیم چه خواهد شد اگر

دیدگاه جوانان پنجاه سال آینده هم درباره روشنفکرانی چون شاملو و گلشیری هیچ شباهتی به دیدگاه جوانان امروز نداشته باشد!



تصویر شماره ۱: آل احمد در جمع شرکت کنندگان
در سمینار دانشگاه هاروارد در ۱۳۴۴ ه.ش / ۱۹۶۵ م

در مقالات این مجموعه به تاثیر استبداد در مناسبات میان آل احمد و چهار تن از روشنفکران برجسته هم عصرش پرداخته‌ام و نشان داده‌ام که چگونه استبداد هیئت حاکمه به بازتولید رفتارهای مستبدانه و خشونت آمیز در کسانی انجامیده بود که برای مبارزه با استبداد حتی دست از جان خود شسته بودند. به عنوان نمونه‌ای از این رفتارها، که بنده آن را استبدادزدگی جریان‌های روشنفکری می‌نامم، می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که در سال‌های پایانی دههٔ چهل تا زمان انقلاب، انتشار هر اثری در مخالفت با جریان‌های چریکی، یا ایراد هر نظری در مخالفت با لنینیسم و حتی استالینیسم، از جانب بسیاری روشنفکران ایرانی به منزلهٔ خیانتی به خلق و حمایتی از حکومت تلقی می‌شد. کار بجایی رسیده بود که امیر پرویز پویان، صاحب اثر و ایدهٔ تأثیرگذار

«ضرورت مبارزه مسلحانه و ردّ تئوری بقا» (۱۳۴۸)، در یادداشتی با عنوان «خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب» که آن را اندکی پس از مرگ آل احمد مخفیانه منتشر کرده بود، از مرگ «به موقع» آل احمد سخن گفت و حتی تلویحاً از مرگ وی ابراز رضایت کرد، زیرا به زعم وی اگر آل احمد زنده می ماند به صف «دشمن» می پیوست (پویان ۱۳۶۴: ص ۱۱۷):

شاید اندیشه های آل احمد در آینده در جریان مبارزات انقلابی خلق ما، دستخوش دگرگونی هایی می شد و او را در صف انقلاب قرار می داد. اما به گمان من این شاید، بیشتر احتمالی در حوزه منطق است تا در حوزه واقعیت. به همین سبب است که من مرگ به موقع او را، هر چند به یک اعتبار اندوهناک بود، برایش موفقیتی می دانم. اگر چه افسانه عوام از تختی و صمد بهرنگی یک شهید ساخت، در زمینه ی مرگ او بی تفاوت اند. اما به هر حال این بهتر از آن بود که در آینده از او یک خائن بسازد. هر چند در صف ما نبود، در صف دشمن هم نبود. به اعتبار مبارزه با همین دشمن مشترک، به نسبتی کاملاً محدود و مشخص دوست ما بود. اگر چه دشمن نیز به اعتبار آشتی ناپذیری ما، به نسبتی محدود و مشخص او را دوست خود می دانست. وقوع جنبش سوسیالیستی برای آل احمد آزمایش بسیار سختی بود. گفتن این که او به صف انقلاب می پیوست بسی آسان تر از گفتن این است که او در میان انقلابیون قرار می گرفت و این واقعی ترین تسلیتی است که من می توانم به هواداران خرده بورژوازش بگویم.

این قبیل تلقی های افراطی و درواقع کودکانه که تا به امروز نیز به اشکال گوناگون و حتی متضاد درباره آل احمد وجود داشته است، خود جلوه دیگری از استبدادزدگی جریان های روشنفکری ماست، زیرا نه مبتنی بر دانش تاریخی یا تجربه زیسته، بلکه برآمده از احساسات تند و گذرای هستند که صرفاً در واکنش به استبداد وقت شکل می گیرند. البته آل احمد خود نیز مصون از این دور باطل استبدادزدگی در زمانه خودش نبود — گیرم نه به شدت جوانان پاک باخته ای چون امیرپرویز پویان؛ او از یک سو به پیروی از روشنفکرانی

چون ژان پل سارتر و آلبر کامو می‌کوشید تا موجد کنش اجتماعی مثبتی برای مردم باشد، و از سوی دیگر به پیروی از استادش خلیل ملکی، می‌کوشید تا مبارزه خود را همواره به‌طریقی قانونی پیش ببرد، اما در جامعه‌ای بسته که استبداد امکان هرگونه نقد و بحثی را در آن منتفی می‌ساخت، به هیچ ابزاری جز مفهوم نارسای «غرب‌زدگی» دست نیافت. به نظر من نقد مفهوم «غرب‌زدگی» و علل شکل‌گیری و رواج آن، بدون توجه به تأثیر استبداد و سانسور دیرپای هیئت حاکمه بر رفتار روشنفکران، نقدی ناقص و نارسا خواهد بود؛ تا توصیف صحیحی از ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی هر دوره نداشته باشیم، نمی‌توانیم به تبیین معتبری از وقایع و اوضاع آن دوره امید داشته باشیم، و مهم‌ترین ویژگی فرهنگی و تاریخی زمانه آل‌احمد برای روشنفکران و اهل قلم چیزی نبود مگر حضور مستمر و گسترده استبداد و شیوع فزاینده اختناق ناشی از آن. در اینجا به‌اختصار تمام به دو نمونه از چنین نقدهایی اشاره می‌کنیم و مقدمه خود را به پایان می‌رسانم.

مایکل هیلمن، ایران‌شناس آمریکایی، در مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۲ به زبان فارسی و در ایران منتشر کرد، به نقد آراء آل‌احمد پرداخت و در باره او چنین آورده است (هیلمن ۱۳۵۲):

از ابتدای آشنایی‌ام با نوشته‌های جلال آل‌احمد و با در نظر گرفتن افکار و نظرات طبقه کتابخوان و روشنفکر درباره او، احساس کرده‌ام شهرت و نامی که آل‌احمد میان دانشجویان و روشنفکران در ایران پیدا کرده آوازه‌ای نسبتاً سطحی و صرفاً آواز دهلیست چونکه این شهرت مبتنی بر بررسی‌های عمیق و ارزیابی دقیق آثار وی نیست. مثلاً آنچه به‌عنوان شاهکار داستان‌سرایی او معروف شده یعنی داستان مدیر مدرسه از لحاظ اصول فن رمان‌نویسی تا حدی ناقص به نظر می‌رسد و آنچه شاهکار مقاله‌نویسی آل‌احمد شناخته شده یعنی مقاله غرب‌زدگی از لحاظ رسوم انتقادنویسی در زمینه امور تاریخی و سیاسی پر از تعصبات و مبالغات و قضاوت‌های مغرضانه است. به نظر می‌رسد روی هم‌رفته شهرت آل‌احمد بیشتر از بت‌سازی‌ها و

به‌به‌گویی‌های عده‌ای از روشنفکران سرچشمه می‌گیرد، نه از قضاوت ناشی از تحقیق و تبادل نظر جدی و بحث‌های عمیق آثار وی. بعبارت دیگر عوامل شهرت آل‌احمد با نتایج ارزیابی نوشته‌های او رابطه ندارد و مثلاً مقداری از این شهرت ناشی از مرگ ناگهانی او بوده و مقداری ناشی از بو و حالت اعتراضی است که وی به امور سیاسی و اجتماعی داشته که در آثار و زندگی‌اش دیده می‌شود. با استفاده از این دو عامل و عواملی دیگر چون تعریف از سبک نثر او، گویا عده‌ای بتی از آل‌احمد ساخته‌اند به خیال اینکه بدین وسیله به نویسنده خدمت می‌کنند ولی برعکس این وضع ستایشگری موجود نسبت به آل‌احمد، هم به زحمات وی و هم به اجتماعی که بخاطر آن آل‌احمد قلم می‌زد، باید نوعی خیانت شمرده شود...

مقاله هیلمن گرچه متضمن نکات صحیح بسیاری درباره‌ی آل‌احمد است، در آن سال‌ها به دو دلیل چندان مورد توجه روشنفکران عمدتاً چپ و انقلابی ایران قرار نگرفت؛ یکی اینکه آن مقاله در نشریه‌ی دوهفتگی کاخ جوانان منتشر شده بود که به‌رغم اشتغال بر مطالبی خواندنی و جدی، چون از رنگین‌نامه‌های حکومتی محسوب می‌شد، کمتر روشن‌فکری به سراغش می‌رفت؛ دیگر اینکه هیلمن در مقاله‌ی خودش کمترین توجهی به مسئله‌ی استبداد حاکم بر ایران، و شجاعت آل‌احمد در درافتادن با این استبداد نکرده بود، و در نتیجه توصیفش از اوضاع اجتماعی ایران و علل شکل‌گیری آراء آل‌احمد چندان که باید کامل و دقیق نبود.

فریدون آدمیت نیز در مطلب مهمی که درباره‌ی آراء آل‌احمد در دو کتاب غرب‌زدگی (۱۳۴۱) و در خدمت و خیانت روشنفکران (۱۳۵۷) نوشته است، از دو نوع اعتراض معتبر و بی‌اعتبار سخن به میان آورده و اعتراض آل‌احمد را در زمره‌ی اعتراض‌های بی‌اعتبار و حتی منحط گنجانده است. آدمیت بخشی از این مطلب را ابتدا در سال ۱۳۴۶ در مجله‌ی سخن منتشر کرده بود، اما ما در اینجا از نوشته‌ی جدیدتر وی بهره برده‌ایم (آدمیت ۱۳۹۴: ۱۹-۴۲):

او نویسنده اجتماعی در رتبه متوسط بود. برخی نوشته‌هایش، چه در موضوع، چه در سبک، بازاری است. اعتبار او به عنوان نویسنده معترض و عصیانگر، بیشتر در نفس اعتراض است، و خیلی کمتر در ماهیت اعتراض. گویا به این معنی ظریف کمتر توجه گشته که ماهیت و دلالت اجتماعی عصیان و اعتراض است که بر اعتراض ارزش و اعتبار می‌بخشد، آنرا کم‌اعتبار یا بکلی بی‌اعتبار می‌گرداند. بر اعتراضی که جهت عمومی‌اش به قهقرا بکشد، چه اعتباری مترتب است؟

متأسفانه آدمیت به هر دلیل هیچ به این نکته توجه نداشت که در حکومت‌های استبدادی، فقط صدای فریادهای شجاعانه به گوش مردم می‌رسد و نه نجوای عاقلانه، و دیگر اینکه همان فریادها هستند که جهت تغییرات اجتماعی آینده را تعیین می‌کنند، و نه آن نجواها که در هیاهوی زمانه لاجرم ناشنیده باقی می‌مانند. در واقع بدترین عارضه استبداد جز این نیست که از یک سو فضیلت شجاعت را در نهایت مبدل به صفتی خطرناک می‌سازد، و از سوی دیگر گوهر خرد را به تدریج از چشم همگان پنهان، یا حتی در نگاه آنان خوار می‌دارد. به قول انگلیسی‌ها، وقتی چکش باشی، همه چیز را میخ می‌بینی، و غرب‌زدگی آل‌احمد حکم چنین چکشی را داشت. برای رهایی از شر این خطای تاریخی، که کم‌کم حکم تقدیری تاریخی را پیدا کرده است، چاره‌ای جز حفظ آرامش و فاصله گرفتن از احساسات امروز، و مرور و شناخت دقیق گذشته خود و درس گرفتن از آنچه بر ما گذشته است نداریم، وگرنه گذشته دوباره و دوباره بر ایمان تکرار می‌شود، آن هم نه فقط به شکلی و رنگی دیگر، بلکه با شدتی بیشتر و لجام‌گسیخته‌تر. در چنین احوالی است که شعر «کتیبه» اخوان هیچگاه کهنه نمی‌شود: شب پُرمهتابی که در ابتدا «شطی جلیل» می‌نماید، دیری نمی‌گذرد که مبدل به «شطی علیل» می‌شود، و ما با هربار برگرداندن تخته سنگ، تنها به یک پیام می‌رسیم: «کسی راز مرا داند که از این رو به آن رویم بگرداند».

نخستین چاپی که من از کتاب خدمت و خیانت روشنفکران آل‌احمد

دیدم، چاپی سردستی و شتاب زده بود که با حروفی بسیار ریز و دشوارخوان منتشر شده بود. مشخصات این کتاب بر پشت جلدش چنین درج شده است: «نشر بهروز، شماره ثبت ۱۶۴۵، مهرماه ۵۷». احتمالاً به جز سال انتشار کتاب که به اندکی پیش از انقلاب مربوط می شود، بقیه مشخصات فوق دروغین بوده و هدفی جز فریفتن عوامل اطلاعاتی حکومت آن زمان، که حال دیگر چنگ و دندانی هم برایشان باقی نمانده بود، نداشته است. این کتاب پیشگفتاری بدون امضا دارد که با کلمه «استعمار»، یعنی مهم ترین دغدغه فکری آل احمد، آغاز می شود (آل احمد ۱۳۵۶: الف):

استعمار نه تنها منابع مادی و طبیعی کشورهای عقب نگه داشته شده را بغارت می برد: که فرهنگ و تاریخ ملت های دربند اسارت را نیز مورد تجاوز قرار داده و می کوشد تا با بیگانه کردن افراد از خویشتن، آنان را به صورت موجوداتی بی هویت اجتماعی درآورد. و برای رسیدن به این مقصود بهترین راه را این می بیند که جامعه را از وجود روشنفکرانی که ریشه در فرهنگ و تاریخ خویش دارند: محروم سازد. و چه جای شگفتی است اگر بیشتر تحصیلگردگان و فرهنگ آموختگان کشورهای عقب نگه داشته شده را غرب زدگانی می یابیم بی اعتنا به سرنوشت قوم خویش؟ و اتفاقاً استعمار، بهترین نوکران خود را از میان همین تحصیلکردگان انتخاب می کند.

شاید اگر آل احمد و بسیاری دیگر از روشن فکران هم عصر او به جای این همه تأکید بر استعمار اندکی هم به مقوله «استبداد» پرداخته بودند، و شاید اگر قبل از هر کار ریشه های استبداد را در وجود خودشان شناسایی کرده و خشکانده بودند، جامعه روشن فکری ما امروز حال و روز دیگری می داشت. بدیهی است که این «شاید» ها هیچ از فضیلت شجاعت آل احمد در نگرستن به چشمان سرد موجودات خوفناکی چون پرویز ثابتی و رضا عطارپور مجرد قمصری و دیگران و دیگران کم نمی کند، اما در هر حال و همواره باید به خاطر داشت که گوهر شجاعت به خودی خود و به تنهایی فضیلتی کامل نیست!

باری همانطور که گفتم در این مختصر به بررسی مناسبات و روابط آل احمد و چهار تن از روشنفکران بزرگ معاصرش پرداخته‌ام و در هر مورد کوشیده‌ام تا رفتارهای آنان را در پرتو شرایط سیاسی خاص حاکم بر جامعه و محیط زندگی‌اشان تفسیر کنم. امیدوارم این کتاب که در نقد استبداد و استبدادزدگی و تأثیر آن بر فرهنگ و جریان‌های روشنفکری ایران نگاشته شده است، بتواند پرتوی بر علل و پیامدهای برخی رفتارهای ناپسند جامعه روشنفکری معاصر ما بیفکند و در حد توان خود باعث اعتلای این جامعه بشود. اما دوست دارم مقدمه‌ام را با نقل قولی از حورا یآوری در مطلبی خواندنی از او با عنوان جالب «ماجرای پایان‌ناپذیر آل احمد» تمام کنم؛ صادقانه و از همین ابتدا تصریح می‌کنم که آنچه یآوری در آن عنوان و در این چند سطر می‌گوید دقیقاً مبین نظر بنده نیز هست: (یآوری ۱۳۹۷: ص ۱۹):

آل احمد به گردن ما و فرهنگ ما حقی عظیم دارد، و باید خواندن دقیق نوشته‌هایش را از یاد نبریم. باید از آل احمد سپاسگزار باشیم که با قرار گرفتن در مرکز پرسش‌های روزگارش، با مکمل هم دیدن فرد و اجتماع، چراغی هم به دست ما داد که چهره خودمان و فرهنگ و تاریخی را که در آن زندگی می‌کنیم بهتر و روشن‌تر ببینیم، و به قول خودش آن‌قدر مرد بود که برای بهتر بیان کردن اجتماع، خودش را زیر ذره‌بین قرار داد، زیر و بالای وجودش را کاوید، و همه آن‌چه را دید با صراحتی که در فرهنگ خو گرفته با پرده و دیوار ما نمونه شناخته‌شده‌ای ندارد به روی دایره ریخت.